



رونمایی از

مستند توشیهیکو ایزوتسو

در آستانه نودمین سال روایط رسمی ایران و ژاپن، مستند «شرقی» به پرتزهای از زندگی، آثار و افکار و اندیشه‌های پروفیسور «توشیهیکو ایزوتسو» اسلام‌شناس شهریزاپنی در توکیو بر گزار می‌شود. مستند «شرقی» سه‌شنبه دوم مرداد با حضور «اکیرا ماتسوموتو» آخرین بازمانده از شاگردان این اندیشمند بزرگ است در توکیو رونمایی می‌شود. «شرقی» ساخته مسعود طاهری مستندی پرتزه از زندگی، آثار و افکار توشیهیکو ایزوتسو که سرانجام در خرداد سال جاری به اتمام رسید و اکنون آماده نمایش شده است. در این فیلم بیش از ۶۰ تن از افراد و شخصیت‌های برجسته در مورد زندگی، آثار و افکار این شخصیت علمی ژاپنی اظهارنظر کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به سیدحسین نصر، هرامن لندولت، مهدی محقق، مرحوم توشیو کورودا، اکیرا ماتسوموتو، راهب بزرگ کوسی موری موتو، پیر لوری ویسنوسکی، خوان حوزه لوپز، داریوش شایگان و بسیاری از شخصیت‌های مطرح و شناخته‌شده اشاره کرد.

گفتار روز

داود فیرحی در گفت‌وگو با عصر اندیشه:

بشیریه‌به‌دنبال

نفی دانش سیاسی نیست



دانش‌ها همواره از درون و بیرون خود ناقدان و مخالفانی دارند و به همین دلیل است که لحله‌های متعددی درون یک دانش شکل می‌گیرند. این وضعیتی طبیعی برای همه دانش‌هاست. موفق‌ترین دانش‌های بشری مانند پزشکی هم بدون منتقد و مخالف نیستند. نقد آقای دکتر بشیریه به علوم سیاسی از درون این رشته صورت گرفته است. در پاسخ به چرایی طرح چنین انتقادی از سوی ایشان من به دو نکته اشاره می‌کنم که می‌تواند مفید باشد. نکته اول این است که دکتر بشیریه وقتی در ایران حضور داشت، بیشتر نماینده مکاتب چپ علم سیاست بود. مکاتب چپ هم ماهیتا غیراثباتی هستند و همواره نقدی به رهیافت اثبات‌گرایی دارند. بنابراین بخشی از نقد ایشان به وضع کنونی علم سیاست برگرفته از همین نگاه‌های چپ است. جریان چپ در علوم سیاسی به جای رهیافت اثباتی، رهیافت انتقادی دارد و به نقد علم سیاست سرمایه‌داری می‌پردازد. لذا دکتر بشیریه از ابتدا هم گرایش‌های اثباتی نداشت که اکنون بخواهیم بگوییم درحال عبور از آن است. نکته دوم که آن را به نقل از یکی از اساتید برجسته علوم سیاسی کشور می‌گویم، این است که اصولا کسانی که تربیت اروپایی دارند و در دانشگاه‌های اروپا تحصیل کرده‌اند، میل بالایی به «تئوری» دارند و سپس وقتی به کشورهایی مانند ایالات‌متحده می‌روند که دانش سیاسی بیشتر از جسی رفتارگرایی و آمار و روش‌های کمی است و فاصله زیادی با الگوی اروپایی دارد، دچار نوعی تضاد می‌شوند و احساس می‌کنند آنچه در آمریکا تدریس می‌شود اصلا دانش سیاسی نیست.

دکتر بشیریه نیز با آن سابقه ذهنی چپ و پست‌مدرن از حيث تئوری که ریشه اروپایی دارد، وقتی در یک محیط آمریکایی قرار می‌گیرد، با این محیط انس ندارد لذا به نقد آن می‌پردازد. به‌طور کلی

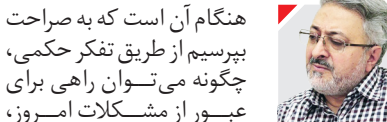
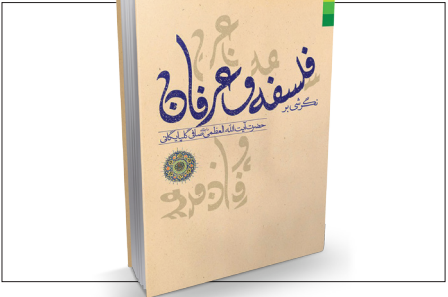
بسیاری از فارغ‌التحصیلان اروپایی علوم سیاسی در آمریکا احساس دل‌تنگی می‌کنند و نمی‌توانند وضعیت حاکم بر این رشته را بپذیرند. زیرا ذهن اروپایی یک ذهن تئوریک، انتقادی و روشنفکری است اما آمریکایی‌ها بیشتر عمل‌گرا هستند.

غیر از این، مسأله‌ای که دکتر بشیریه به آن اشاره می‌کند، چگونگی ورود دانش سیاسی به‌عرصه حکمرانی و سیاست‌ورزی است. وی معتقد است این دانش باید بار دیگر ارتباط خود را با تدبیر عملی سیاسی برای اداره جامعه برقرار سازد. لذا ایشان به دریافت کلاسیک یونانی و ارسطویی از امر سیاسی و دانش سیاسی‌باز می‌گردد که می‌گوید فایده دانش سیاسی این است که بتواند نقشی در اداره جامعه داشته باشد و به‌صرف تئوری و نقد خلاصه نشود. من معتقدم کتاب جدید دکتر بشیریه به دنبال نفی دانش سیاسی نیست بلکه در پی تذکر این نکته است که ارتباط دانش سیاسی با جامعه درحال قطع شدن و گسست‌ن است و باید دوباره چنین پیوندی را برقرار کرد. قدمای ما نیز به چنین دیدگاهی باور داشتند. برای مثال می‌گفتند: «مدار عالم کون و فساد بر سیاست است.» یعنی مرکز هر چیزی که در حوزه اقتصاد، جنگ، صلح، بیماری‌ها، فقر و... رخ می‌دهد، سیاست است و دانش سیاسی اگر نتواند سیاست را اداره کند، آن‌گاه سیاست بدون دانش و دانش هم بدون عمل می‌شود. اینجا ما با دانش سیاسی سرروکار خواهیم داشت که ربطی به سیاست ندارد و سیاست هم فاقد دانش خواهد بود، در عین حال که تمامی تصمیم‌گیری‌های موثر بر زندگی انسان‌ها نیز از سوی همین سیاست فاقد دانش اتخاذ خواهد شد. یعنی دکتر بشیریه به تاسی از دیدگاه قدما به جای پرداختن به اثبات‌گرایی و نقد، به این می‌اندیشد که علوم سیاسی چگونه باید نسبت خود را با زندگی تعریف کند. چنانکه می‌دانید امروز تصمیمات سیاسی بر تمام زوایای زندگی انسان از تولد کودک گرفته تا تحصیلات و سلامت و کار و حتی مرگ تاثیر می‌گذارد. هر تصمیم سیاسی می‌تواند نتایج مختلفی را به دنبال داشته باشد. لذا باید کوشید عمل سیاسی را به علم سیاسی گره زد. به نظر من برداشت دکتر بشیریه این است که چنین پیوندی بین علم و عمل سیاسی از هم گسسته است. در یک‌سو دانشی شکل گرفته و دانشجویان مشغول مطالعه آن هستند و در سویی دیگر دولتی درحال اقدام و تصمیم است بی‌آن که توجهی به این دانش داشته باشد.

نقد آیت‌ا... صافی به فلسفه و

عرفان منتشر شد

«نگرش بر فلسفه و عرفان» جدیدترین اثر آیت‌ا... صافی گلیگایگانی از سوی انتشارات «دلیل‌ما» راهی بازار نشر شد. این کتاب که در نقد فلسفه و عرفان نوشته شده، در سه گفتار کلی با عنوان‌های «سخنی پیرامون توحید و وحدت‌عددی»، «پیرامون مسأله وحدت‌وجود» و «بررسی تطبیقی مسالک فلسفی و مسالک به اصطلاح عرفانی با هدایت‌های الهی قرآنی» تدوین شده است.



بهروز فرنو

پژوهشگر فلسفه و تاریخ

هنگام آن است که به صراحت بپرسیم از طریق تفکر حکمی، چگونه می‌توان راهی برای عبور از مشکلات امروز، خصوصا در عرصه سیاسی و اقتصادی جست؟

گفتیم که هر موضع سیاسی یا اجتماعی راجع به مسائل کنونی، بدون لحاظ وجه کلی مساله، سطحی است و در بلندمدت راه به جایی نمی‌برد. بنابراین در چهلمین سال انقلاب، وقتی می‌خواهیم راجع به مشکلات پیش‌رو فکر کنیم، اول باید بپرسیم که انقلاب در چه عالمی، به چه منظوری و بر چه اساسی وقوع یافت و «در کل» با چه مشکلاتی مواجه است. بعد با لحاظ وجه کلی مسائل، نسبت به مشکلات مختلف جزئی، چاره‌جویی کنیم.

انقلاب ۵۷ در زمان تزلزل سیاست‌های استکباری امپریالیستی رخ داده؛ زمانی که اساس آن سیاست‌ها –یعنی خودبنیادی، تفرعن و بشرانگاری مدرن، در جهان- به بحران رسیده بود. از این‌رو حیات رژیم طاغوت -که وقت تاریخی آن گذشته بود- امکان تداوم پیدا نمی‌کرد و حتی وابستگی کامل آن به آمریکا -از زمان کودتای ۲۸ مرداد و دست‌زدن به سیاست‌های سرکوب و خشونت ساواک که تحت حمایت و آموزش آمریکا و اسرائیل صورت می‌گرفت- دیگر امکان ادامه نداشت.

وقوع مبارزات و حرکت‌های انقلابی در ممالک وابسته به غرب و رقابت با بلوک شرق و شوری که در پی نفوذ در حرکت‌های انقلابی بود، ایجاب می‌کرد که در سیاست‌های خشن «سرکوب» و حمایت بلوک غرب از آن، تجدیدنظر شود. از همین‌رو، اتخاذ سیاست حقوق بشر از طرف دموکرات‌های آمریکا و کارتر، در دوران جنگ سرد، مقارن با وقوع انقلاب، اجتناب‌ناپذیر بود.

یکی از تعارضات موردابتلائی حکومت پهلوی، خشونت‌تی بود که با چراغ سبز آمریکا و همکاری

و آموزش موساد، توسط ساواک علیه مردم اعمال می‌شد و این درحالی بود که انتقاد از خشونت در رقابت با انقلاب‌های چپ، برای آمریکا «برگ‌برنده» بود و مناسبات خشنی مثل رفتارهای ساواک، ظاهرا در آن سیاست‌ها جایی نداشت.

لذا در اواخر دهه ۵۰، رژیم شاه در تعارضات جهانی و بحران‌های دوره مدرن، سقوط کرد.

این‌نظر هرگز به این معنا نیست که اهتمام و مجاهدات انقلابیون و مردم ایران یا توفیق الهی، اثری در پیروزی انقلاب نداشته که مسلمان‌هم مجاهدات اثربخش بوده است، هم واقعه به‌یقین، توفیقی الهی بود؛ بلکه بحث علت فاعلی و علت قابلی در کار است. بحث این است که سنن الهی و سرنوشت انسان، اقتضائاتی دارد و فی‌المثل، بعد از تذکر آدمی به ابتلا، توفیق رفع آن حاصل می‌شود. آدم نیز که مرتکب گناه نخستین شد و به «دارالفرور و الابتلاء» هبوط کرد، پس از خودآگاهی به گناه خود، زبان به توبه گشود و توبه‌اش پذیرفته شد.

لذا بدون درک «وقت، زمان و سیر هر ابتلائی تاریخی»، تفکر کلی و حکمی، حاصل نمی‌شود. به‌این‌ترتیب، از یک‌طرف رژیم استبدادی شاه امکان

فلسفه علوم انسانی ما ناظر به

مدرنیزاسیون است

مالک‌شجاعی جشوقانی: فلسفه علوم انسانی در غرب در سه‌پارادایم پوزیتیویستی، مدرنیته و انتقادی است اما فلسفه علوم انسانی ما ناظر به مدرنیزاسیون است و نه مدرنیته. ما هنوز سنت خود را از افقی جز اق اروپا محوری نخوانده‌ایم. اگر این‌سینا و ابن‌خلدون را بزرگ می‌دانیم، چون نگاه‌اروپا محور این‌را به‌ما می‌گویند. ما هنوز از نگاه خودمان تفکر خود را مطالعه نکرده‌ایم.



زمانی برای تفکر (۷)

انقلاب اسلامی، در زمان تزلزل وضع جدید دنیا



و ذکر و نظر حکمی و بدون سنجش میانی نظری آن تئوری‌ها و سنجش نسبت‌شان با افق و مبنای انقلاب، به جهت «کارایی»، بعضی از آن نظر‌ها را اخذ کردیم و مبنای عمل قرار دادیم.

بحران و مشکلات پیش‌پای انقلاب، از همین‌جا آغاز می‌شود. بدون توجه و تذکر کافی، امکان تداوم و عبور از همه مشکلات پیدا نمی‌شود، مگر آنکه توجهی در کار آید تا توفیقی حاصل شود. سعی خفیر در طرح مجدد مطالب نیز گشودن راهی در این میان و تذکر به خود و همه هموطنان است.

بالبطع دولت‌های بعد از انقلاب، ضمن استفاده از سازوکارهای موجود، سعی داشتند مقاصد انقلابی خود را هم تعقیب کنند؛ امری که سبب تعارضات فعلی است. البته در این بحثی نیست که تا دوره ظهور منجی موعود(عج)، بخشی از تعارضاتی که مابین انقلاب اسلامی - و هر انقلاب آزادی‌بخش یا استقلال‌طلبانه‌ای - با وضع جهانی پیش‌آمده، اجتناب‌ناپذیر است؛ اما بحث راجع به تعارضاتی است که در اثر عدم‌توجه و تذکر خودآگاهانه به «تعارض و تفاوت حقیقی و ماهوی انقلاب و دنیای مدرن» باز می‌گردد.

البته نگارنده آگاه است که افرادی از روشنفکران، در مخالفت با «ماهیت‌انگاری» و «جوهرانگاری» وارد می‌شوند و در نظر ایشان، میان آب و آتش و گرگ و گوسفند نیز اشتی برقرار توان کرد. این زی‌رپروندگان مدرنیته که گمان می‌کنند وضع مدرن میان تمام تعارضات آشتی و صلح برقرار کرده، بیشتر نیازمند چشم‌واکردن هستند و تفاقل ایشان از بحران‌ها و تعارضات جهانی که منجر به خشونت و جنگ شده و می‌شود، هیچ توجیهی ندارد. این مساله را اجمالا در مطالب آتی توضیح خواهیم داد.

انقلاب اسلامی با ایثار و فداکاری در «راهی و جهتی دیگر» به پیروزی رسید و به قول میشل فوکو، «انقلابی به‌نام خدا» بود. همه انقلاب‌ها با اجمال آغاز می‌شوند و با اجمال به پیروزی می‌رسند. هر انقلابی با «فداکاری» به پیروزی می‌رسد. ابتدا آنچه مردم در انقلاب، طلب می‌کنند؛ تفصیلا واضح و آشکار نیست اما در راه آن افقی که به اجمال طالب آن هستند، فداکاری می‌کنند و بدون آن، هیچ انقلابی به کمترین توفیقی دست پیدا نمی‌کند.

اما تعمیم و سرایت این فداکاری در تمام ساحات حیات (من جمله حیات روزمره، سهل و آسان نیست. ادامه هر انقلاب، مشروط به تفصیل افق و جهت آن است اما امروزه ساحت تفصیل، فربه و وسیع است و به‌محض پای‌نهادن به آن، انواع و اقسام تخصص‌ها و نظرات علمی پیش می‌آید. در فهم ماهیت انقلاب اسلامی هم «صاحب‌نظران جهانی» به میدان آمدند و نظرات و کتاب‌هایی پرتعداد نوشتند و آن را به اقتصاد، فرهنگ، ضعف شخصیتی شاه و عواملی از این دست مربوط کردند. البته بعضی هم جانب انصاف علمی را رعایت کردند و خود را از توصیف انقلاب با نظر مدرن، عاجز دانستند یا آنکه رای به پست‌مدرن بودن آن دادند.

گفتیم که تفصیل افق انقلاب، در اثر مواجهه با معرکه و آشفته‌بازار نظریه‌ها و تئوری‌باقی‌ها، با مانع و مشکل مواجه می‌شود. اما عموما بدون فکر

تداوم نداشت و از طرف دیگر، جریان‌های انقلابی داخلی که از زمان انقلاب مشروطه در وهله اول به منورالفکری و آزادی‌خواهی لیبرال تمایل پیدا کردند و بعد از انقلاب اکثسر و تحت‌تاثیر آن، در وهله دوم به روشنفکری و تفکرات سوسیال متمایل شدند، در بحران و تعارضات بشرانگاری فردی و جمعی، راه دیگری برای پیشبرد انقلاب می‌جستند. از انقلاب مشروطه تا ۲۸ مرداد ۳۲ می‌توان گفت

که جریان منورالفکری در غلبه بود اما بعد کودتای آمریکایی با بحران مواجه شد و در نتیجه جبهه ملی که سردمدار مبارزات تا سال ۳۲ بود، سقوط کرد و بعد از آن هم به تبع وضع جهانی، دوره غلبه روشنفکری رسید؛ دوره مبارزات چریکی و عمدتا

با مشکلاتی که در وهله اول تفکرات لیبرال و در وهله دوم تفکرات سوسیال در وضع جهانی پیدا کردند، راه برای انقلابی با مقاصد

مابعدمدرن یا حتی ماورای مدرن، باز شد. انقلابیون در داخل کشور، به‌صرافت طبع، در مواجهه با ضعف و درماندگی لیبرالیسم و سوسیالیسم، راه دیگری را جست‌وجو می‌کردند اما این اسلام و تشیع انقلابی، به خودآگاهی فردی و جمعی (به‌نحو تفصیلی) نرسیده بود و هنوز گذر اصلی کتاب این پرسش است که چگونه می‌توان برای تناهی انسان، بدون توسل به چیزی که از آن تناهی بسر می‌گذرد معنایی یافت. کریچلی با تأملی ژرف و گیتینه‌انه بر موضوع مرگ، ایده هیچ‌انگاری را با عبور از بلاتشو، لویناس، رمانتیسما و کاول پی می‌گیرد.

این تأمل در خوانشی از بکت که از بسیاری از جهات قهرمان کتاب است به بار می‌نشیند. »

کریچلی در مقدمه‌ای مفصل، کنایش را با شعری از بودلر آغاز می‌کند. در این مقدمه، ناامیدی را سراغاز

مروری بر کتاب سایمون کریچلی

خیلی کم... تقریبا هیچ

فلسفه می‌داند. سپس اشکال ناامیدی را تعریف می‌کند و مضل معنا در زندگی مدرن را با مروری تاریخی پیش می‌کشد. از مقدمه کریچلی چنین برمی‌آید که از حوالی قرن نوزدهم به بعد، شرایطی پیش‌آمده است که مثل قبل نمی‌توان زندگی معنادار و معناهای زیسته را در کنار هم با هم در نظر گرفت. مولف، سیر تحول این نگره را در منابع مختلف تفکر اروپایی از هگل و نیچه گرفته تا هایدگر و آدورنو تعقیب می‌کند. «خیلی کم... تقریبا هیچ» کتاب دیگری است از کریچلی که لایلا کوچک‌منش آن را ترجمه و به‌تازگی آن را وارد بازار کتاب کرده است. این کتاب در ۳۸۴ صفحه به قیمت ۳۵ هزار تومان از سوی نشر نی منتشر شده است.

منبع: مهر

